

موضوع قطع پروازهای یکی از فرودگاه‌های کشور مورد تازه‌ای نیست. در همان روزهای قطع پروازها به سندهج، فرودگاه یاسوج نیز دچار چنین سرنوشتی و فرودگاه شاهرود نیز دچار مشکلی مشابه شد. بر همگان روشن است که هزینه‌ی احداث و نگهداری یک فرودگاه چقدر زیاد است و در عین حال فرودگاه‌ها و خطوط هوایی معمولاً از پسر درآمدترین مراکز اقتصادی یک کشور می‌باشند مگر بدون کار کارشناسی و بدون توجه اقتصادی و با ملاحظات سیاسی و منطقه‌ای انجام شده و بعد از مدت‌ها تازه ناکارایی آن‌ها به اثبات برسد. زمانی هم که به صورت واقعی به آن‌ها نیاز می‌شود و یا توجه اقتصادی می‌یابند که ابزار و تجهیزات و امکانات آن‌ها از رده خارج شده‌اند و مجدداً هزینه‌ی زیادی را باید بابت آن‌ها پرداخت.

در واقع به نظر می‌رسد عمل جابه‌جایی هوایی مسافر بین تهران و سندهج از آغاز کار در نظر اقتصادی توجه نداشته است. این نکته که در دوره‌ای پس از پایان جنگ به دلایل زیادی طرح‌های اقتصادی ناموجه در کشور اجرا شده است و مبالغ کلانسی نیز از بودجه عمومی کشور صرف آن‌ها شده و بیشتر به ابزار تبلیغات و یا کسب اشتهار سیاسی مبدل شده‌اند تا طرحی اقتصادی و پاسخ به ضرورتی اجتماعی، بحثی است که در شرایط کنونی بسیاری از منتقدان سیاسی و اقتصادی به آن‌ها

فرودگاه یا باند پرواز؟

در اوایل مردادماه سال جاری خیر توقف پروازهای دو شرکت هوایی «ایران ایرتور» و «آسمان» بین تهران و سندهج در مطبوعات منعکس شد. سیاسی، رئیس فرودگاه سندهج، دلیل این مسئله را، با استناد به نقل قول‌ها، اتمام قرارداد شرکت ایران ایرتور با طرف روسی و کمبود هواپیماهای شرکت آسمان اعلام کرد. سفیری، مسئول دفتر نمایندگی شرکت آسمان در سندهج، نیز گفت: «مستولان این شرکت اظهار داشته‌اند با کمبود هواپیما روبه رو هستند و هواپیمایی برای اعزام به سندهج ندارند». بر اساس اظهارات وی، مستولان شرکت هواپیمایی آسمان از یک سال و نیم گذشته بارها اعلام کرده‌اند که برقراری خط هوایی به سندهج توجه اقتصادی ندارد ولی به رغم کاهش تعداد از پنج پرواز در هفته به دو پرواز، با بافشاری نمایندگان مجلس این پروازها ادامه داشت. وی در ادامه، عدم پی‌گیری این مسئله از سوی مستولان استان را نیز زمینه ساز قطع کامل پروازها به سندهج دانست.



می‌پردازند به نظر می‌رسد که ساختن فرودگاه‌ها نیز باید از همین نظر مورد مذاقه قرار گیرد.

بابک دربیگی

۱- حیات نو، ۸۰/۵/۲

ایدز؛ معضل اجتماعی

یکی از مهم‌ترین پرونده‌های قضایی ایران که هنوز هم از چند و چون احکام صادره و کیفیت دقیق نتایج حاصل از محاکمات آن اخبار دقیقی در دست نیست و به گفته حیات نو شاید پس از پرونده قتل‌های زنجیره‌ای حجیم‌ترین پرونده‌های قضایی ایران باشد، پرونده تزریق خون آلوده به بیماران هموفیلی و آلوده کردن بسیاری از آنان و به تبع آن‌ها فرزندان و همسرانشان به بیماری ایدز است.^۱ به واسطه همین فاجعه و اخبار و گزارش‌های ویژه‌ای که در مطبوعات انعکاس یافت، بیماری ایدز بالاخره مورد توجه گسترده‌ای قرار گرفت و همراه با این توجهات نکاتی آشکار گشت که مروری بر آنها لازم به نظر می‌رسد.

جدای از مباحث عاطفی قضیه و تأسف بابت سرنوشت تعدادی انسان که به این بیماری مبتلا شدند و جدای از علت ابتلای به بیماری^۲، باید توجه داشت که این بیماری بنسب

به ماهیت انتقال و شیوع آن، به هر رو یک معضل اجتماعی است. طبیعتاً به یک چنین معضلی نیز باید از همین بُعد توجه شود. قدم اول در این زمینه، ایجاد حساسیت به جا و مناسب در جامعه است. حساسیت مناسب، یعنی آگاهی دادن از نحوه شیوع و ابتلای به آن. این آگاهی هم می‌تواند به عنوان مهم‌ترین ابزار پیشگیری به کار رود و هم مانع از انزوای افرادی شود که باید با این بیماری مرگبار دست و پنجه نرم کنند. گزارش تأسف باری که حیات نو از تعدادی از مبتلایان به ایدز ارائه کرد، حاکی از انزوای اجتماعی بیماران هموفیلی‌ای بود که به ایدز مبتلا شده‌اند، گویا حتی پزشکان نیز از مراقبت آنان سرباز زده‌اند.^۲ در عین حال کمتر حرکتی از سوی آگاهان امور و مسئولین در جهت رفع این نوع برخوردها در جامعه نشان داده می‌شود. ارائه آماری از مبتلایان به ایدز و این که در کشور چقدر بیمار مبتلا به ایدز وجود دارد کافی نیست.

